

بخش پنجم
(قسمت اول)

دام جهانی شدنی ، تعرض به دمکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

دروغ های آسان

افسانه ی حفظ جایگاه تولید و جهان فراگیری عادلانه

او ساکت در جایش نشسته است. دست هایش را میان دو پایش قرار داده و لب هایش را به هم می فشارد. یزوس گونسالس مکزیکی هر گز فکر نمی کرد که روزگاری به این کشور بیاید. وی سال های سال زحمت کشیده بود تا بتواند متخصص الکتروتکنیک شود و سرانجام نیز موفق شده بود شغلی خوب در صنعت پر رونق اتومبیل سازی بدست آورد. شغلی ظاهراً مطمئن و با حقوقی خوب.

کارخانه ای که وی در آنجا کار می کرد فنرهای موتور سیکلت و تراکتورهای مکزیکی مونتاژ می نمود. از این رو نیز قاعدتاً نمی باید با مشکلی روبرو می گردید. لیکن بعدها همه چیز از هم پاشید. ابتداً ارزش پول مکزیکی. بعد تجارت اش و سرانجام کل اقتصادش.

وی در حالیکه بر روی یک جعبه ابزار نشسته است و تکه ای مقوا را که بر رویش با خط کج و معجوجی کلمه ی " برق کار " نوشته شده است ، جلوی خود نهاده است . امید وار است که گهگاه کاری به او محول گردد. اما دیگر انتظار رسیدن روزهای بهتری رل ندارد. گونسالس می گوید این بحران "بسیار بیشتر از آنچه که ما فکر می کردیم به طول خواهد انجامید."

سرنوشت یزوس گونسالس در مکزیکی سال ۱۹۹۶ سرنوشتی عادی است. از هر دو مکزیکی در سن کار یک تن یا بیکار است و یا به عنوان کارگر روزمزد فصلی در اقتصاد غیر واقعی مشغول به کار است. توان اقتصادی مکزیکی از یک سال و نیم پیش در حال

نقصان است. ناآرامی های سیاسی، اعتصابات و خیزش های دهقانی سراسر کشور را به لرزه درآورده اند. و این در حالی است که طبق نقشه های دولت و مشاوران آمریکایی همه چیز می باید برعکس می گردید. مدت ده سال تمام سه رئیس جمهور این کشور یکی پس از دیگری از پیشنهادات بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دولت آمریکا پیروی کردند. آن ها بخش اعظم صنایع دولتی را به بخش خصوصی واگذار نمودند، موانع موجود بر سر راه سرمایه گذاری های خارجی را از میان برداشتند، حقوق گمرکی را ملغی و درهای کشور را به روی بازار مالی بین المللی باز نمودند. در سال ۱۹۹۳ مکزیکی حتی با کانادا و ایالات متحده پیمان تجارت آزاد نفتا را منعقد نمود که از طریق آن می باید در عرض ده سال در بازار آمریکایی شمالی کاملاً جاگیر می گردید. مجمع بین المللی نولیبرال ها به مکزیکی به مثابه یکی از شاگردان کوشای خویش می نگریست. سرانجام در سال ۱۹۹۴ کلوب کشورهای ثروتمند با قبول عضویت مکزیکی از اینکه این کشور چنان راه سرمشق گونه ای را برگزیده بود، قدردانی نمود.

در نگاه اول چنین به نظر می رسید که این برنامه عملی نیز باشد. تعداد زیادی از کنسرن های بین المللی کارخانه های جدیدی در مکزیکی گشودند و یا آنکه کارخانه های موجودشان را گسترش دادند. صادرات این کشور هر ساله ده درصد افزایش می یافت و قروض خارجی دولت که تا سال ۱۹۸۲ نفس کشور را می گرفت، تقلیل یافت. برای اولین بار مکزیکی نیز تشکیل یک قشر میانی هر چند کوچک، لیکن با قوت خرید بالا را تجربه کرد. قشری که شرکت های اقتصادی جدیدی بوجود آورده و مالیات های خوبی می پرداخت. لیکن در واقع امر تنها بخش کوچکی از اقتصاد و اهالی کشور از این معجزه اقتصادی سود می بردند. صنعت پویا و در حال ترقی جدید در بخش های شیمی، الکترونیک و اتومبیل سازی عمدتاً وابسته به واردات بودند و مشاغل نسبتاً کمی را ارائه می دادند. صنعت بزرگ غالباً دولتی نصیب تعداد خیلی از سرمایه داران بزرگ شد. تنها یک امپراتوری بزرگ صنعتی ۲۵ واحد از کارخانه های بزرگ و اگذار گشته را که نصف تولید ناخالص اجتماعی را ارائه می دهند، به خود اختصاص داده است. (۱) در عین حال باز نمودن سریع مرزها به روی ایالات متحده بخش های مهمی از اقتصاد ملی را دچار رقابت آمریکا نمود. موجی از واردات سراسر کشور را در بر گرفت و صنعت متوسط محتاج کار زیاد را به زانو درآورد. فقط در صنعت تولید ماشین افزارهای صنعتی نیمی از تمامی کارخانه های موجود تعطیل گردیدند. همچنین در صنعت با ثبات تهیه ی پوشاک. درصد واقعی رشد اقتصادی کمتر از درصد رشد جمعیت گردید. سرمایه داری نمودن مبالغه آمیز کشاورزی به شکلی نامطلوبی بر کشاورزی که می باید صادرات را به حرکت درآورده و به آن کمک نماید تا در مقابل عرضه کنندگان غول آسای آمریکایی ایستادگی نماید، تاثیر نهاد. در اثر مکانیزه شدن کشاورزی چندین میلیون از کارگران کشاورزی بیکار گردیده و به شهرهای خواه ناخواه مملو از انسان هجوم بردند. از سال ۱۹۸۸ واردات ۵ بار سریعتر از صادرات رشد نمود و باعث ایجاد کوهی از کسری توازن در تجارت خارجی گردید. در سال ۱۹۹۴ کسری تجارت خارجی مکزیکی بیشتر از کسری تجارت خارجی مجموعه ی کشورهای آمریکایی لاتین بود. (۲) لیکن اکنون دیگر متخصصین برنامه ریزی رشد اقتصادی مکزیکی راه برگشتی نداشتند. دولت برای اینکه مردم را خاموش و ارزش اجناس وارداتی را پائین نگهدارد، ارزش پول خود را با بالا بردن نرخ سود بالا برد. این سیاست نه تنها نفس اقتصاد داخلی را گرفت، بلکه باعث هجوم پنجاه میلیارد دلار سرمایه های کوتاه مدت آمریکایی به مکزیکی گردید. در ماه دسامبر ۱۹۹۴ آنچه اجتناب ناپذیر بود به وقوع پیوست. رونق اقتصادی به یکباره از هم پاشیده شد. تقلیل ارزش پزو اجتناب ناپذیر گردید. روبین

وزیر دارایی و اشنگتن و کامدیسو رئیس صندوق بین المللی پول از ترس سرمایه گذاران زیان دیده ی آمریکایی و ایجاد یک بحران جهانی در بازار دارایی ، بزرگترین وام تاریخ را برای مکزیک تهیه نمودند. (مراجعه شود به بخش دیکتاتور با مسئولیت محدود). این وام البته سرمایه گذاران خارجی را نجات داد، لیکن مکزیک را به یک فاجعه ی اقتصادی دچار گردانید.

پرزیدنت ارنستو زیدلیو برای آنکه اعتماد بازارهای جهانی را دوباره به دست بیاورد باعث وارد آمدن شوکی دیگر به کشورش گردید.

نرخ سود سالیانه ای بیش از بیست درصد و صرفه جوئی شدید در مخارج دولتی باعث ایجاد بدترین رکود اقتصادی شصت سال گذشته ی مکزیک شد. در عرض چند ماه پانزده هزار شرکت ورشکسته گردیدند، نزدیک به سه ملیون نفر بیکار شدند و قدرت خرید مردم حداقل یک سوم تقلیل یافت. (۳)

بعد از یک دهه رفرفرم های نولیبرالی اکنون وضع اقتصادی این ملت صد میلیونی واقع در جنوب ریو گراندا از هر زمان دیگری بدتر است. از چریک های دهقانی زیپاتیست در جنوب تا تقریباً یک میلیون اعضای متشکل قشر متوسط که قادر به پرداخت وام های شدیداً افزایش یافته ی خویش نیستند، با جنبش های اعتراضی مختلفی حکومت را بی ثبات می نمایند. هوف اشمیت دانشمند علوم اجتماعی آشنا به امور مکزیک معتقد است که مکزیک هنوز هم یک کشور ایستاده در "آستانه " است ، لیکن نه در آستانه ی مرزهای ثروت بلکه "در آستانه ی حکومت ناپذیری و جنگ داخلی". (۴)

بدین طریق بیان ماجراجویی نفتا برای همسایه ی قدرتمند شمالی نیز منفی می باشد. در ابتدای کار هنگامیکه شرکت های مونتاژ آمریکایی به جنوب مهاجرت نمودند، حکومت کلینگتون هنوز قادر بود استدلال کند که صادرات در حال رشد کالا به مکزیک بیست و پنج هزار کار اضافی در صنعت صادراتی ایالات متحده بوجود خواهد آورد. لیکن با سرنگونی اقتصاد مکزیک تقاضای مردم این کشور برای کالاهای آمریکایی نیز شدیداً کاهش یافت. اضافه ارزش تجاری سال ۱۹۹۴ ایالات متحده در مقابل مکزیک به عکس خویش بدل گردید و امید افزایش مشاغل در آمریکا بر باد رفت. تنها آنچه که در این میان رشد کرده است سود تمامی آن شرکت هائی است که با کارگران کم دستمزد مکزیک به تولید می پردازند. تقلیل ارزش پزو برای بسیاری از کنسرن های آمریکایی و همچنین بسیاری از کنسرن های اتومبیل سازی و تولید کنندگان وسائل الکتریکی آلمانی و آسیائی حتی مزیت هائی نیز در بازار جهانی به همراه داشت. زیرا برای بسیاری از خانواده های مکزیک کار در این کنسرن ها تنها امکان ادامه ی هستی گردید. البته این امر هیچگاه جبران کننده ی حتی بخشی از آن زیانی که از هم پاشیدگی بازار داخلی متوجه آنان نمود، نمی باشد. از این رو نیز دوباره بر تعداد پناهندگان مکزیک افزوده گردید. پناهندگانی که به طور غیرقانونی و غالباً تحت شرایط ماجراجویانه ای از ریوگراندا می گذرند و در ایالات متحده به جستجوی راهی برای ادامه ی حیات می پردازند. و این درست آن چیز است که پیمان نفتا می باید از آن جلوگیری می نمود.

بدین طریق تجربه ی مکزیک ماهیت رویای دست یابی به رفاه از طریق حکومت کامل بازار را به عنوان یک تصور ساده لوحانه بر ملا ساخت. هرگاه کشوری کمتر رشد یافته بخواهد بدون تقویت صنعت خویش و حمایت از آن از طریق ایجاد موانع گمرکی ، در مقابل رقبای قوی تری از کشورهای صنعتی قد برافزارد، شکست اش بدون گریز خواهد

بود. آزادي تجارت تنها به مفهوم به كرسي نشانندن حق قوي تر است. و اين امر تنها در آمريكاي مركزي صادق نيست.

تركيه مكزيك اروپا است. دولت آنكارا به اميد مدرنيزه شدن سريع کشور با اتحاديه ي اروپا قرارداد ايجاد يك اتحاديه ي گمركي را امضا نمود كه از اول سال ۱۹۹۶ به اجرا در آمد. ليكن طرفداران مدرنيزه كردن تركيه همچون هم نظران شان در مكزيك به نتايج اين كار براي بازار داخلي خويش كم بها داده اند. از زمانيكه اين امكان به وجود آمد كه با شرايط اتحاديه ي اروپا از تمامي جهان به تركيه کالا صادر نمود، كالاهاي ارزان خارجي بازار اين کشور را تسخير کرده است. از اين رو در عرض شش ماه بيلان تجارت خارجي تركيه منفي گرديد. البته در اين مدت صادرات تركيه در حدود ده درصد افزايش يافته است ، ليكن افزايش واردات در حدود سي درصد بوده است. دولت اسلامي حزب رفاه از ترس از بين رفتن ذخيره هاي ارزي خواه ناخواه در خطر خويش فورا براي كالاهاي خارجي يك عوارض وارداتي شش درصدي وضع نمود. پيمان گمركي منعقدہ با اروپا چنين اقدامات حفاظتي را جايز مي داند، ليكن تنها به مدت دويست روز. بدین ترتيب تركيه در دام افتاده است. (۵)

بدین طریق یکبار دیگر ثابت می شود که جذب گرديدن بدون حفاظ کشورهای در حال رشد پر امید ليکن کم سرمایه به بازار آزاد کشورهای شديدا رشد یافته ي صنعتي بیش از آنکه سود آور باشد، زیان آور است. اين شناخت جديدي نيست. بر خلاف بسياري از معتقدین به بازار در اروپا و آمريكا بسياري از حكومت هاي کشورهای فقير جنوب اين مسئله را از سال هاي پيش درك کرده اند. و براي دستيابي ملت هاي شان به رفاه راه عاقلانه تري را هموار مي سازند.

ازدها به جای گوسفند – معجزه ی آسیائی

دیر زمانی است که خارجیان با اشتیاق به پنانگ می روند. در قرن گذشته آب و هوای ساحلي و زمین هاي حاصلخیز پنانگ نظر استثماریگران انگلیسي را به خود جلب نمود و در جزیره اي در سواحل غربي تایلند مالزي يك پایگاه نظامي بنا نمودند. حتي امروزه نیز در جورج تاون پایتخت اين جزیره جنب و جوش چشم گیری حاکم است. اما آنچه امروزه نظر مسافرين را به خود جلب می نماید نه تجارت میوه هاي باغستان ها و یا مناظر دیدني ، بلکه منطقه ي صنعتي اين جزیره است. همه روزه مسافرين زيادي از ژاپن و اروپا و آمريكا در کنار نوارهاي رونده ي ` سالن فرودگاه ازدحام مي کنند. کنسرن هاي تگزاس اينسترومنت ، هیتاشي ، اینتل ، زاگاته و هولت _ پکرد با پلاکارت هاي بزرگی نشان مي دهند که دیگر هیچ کنسرن بزرگ الكترونيكي نيست که در اینجا نمایندگی نداشته باشد. اهالي مالزي با افتخار جزیره ي توريستي گذشته ي خويش را "سيليكون ايسلند" مي نامند. جزیره اي که كارخانه هایش اين کشور آسیاي جنوب شرقي را به بزرگترین صادر کننده ي رایانه در جهان تبدیل نموده است و براي سيصد هزار نفر كار به وجود آورده است.

پنانگ تنها يکي از نشانه هاي تحير انگيز آن انقلاب اقتصادي است که اين کشور کشاورزي گذشته از بيست و پنج سال پيش تجربه مي کند. اقتصاد مالزي از سال ۱۹۷۰ رشد ساليانه

ای معادل هفت تا هشت درصد دارد. رشد سالیانه ی تولیدات صنعتی حتی به ده درصد می رسد. امروزه به جای پنج درصد بیست و پنج درصد نیروی کار مالزی در بخش صنایع مشغول به کار است و یک سوم کل بازدهی اقتصادی را به عهده دارد. از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۵ درآمد سرانه ی این خلق بیست میلیون دو برابر گردیده و به چهار هزار دلار رسیده است. اگر نقشه های دولت عملی گردند این درآمد سرانه می باید تا سال ۲۰۲۰ پنج برابر گردیده و به سطح ایالات متحده برسد. (۶)

این تنها مالزی نیست که با شیوه ای جالب توجه در پی دستیابی به رفاه است. کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ پیش از این یعنی از زمانیکه "ببر" آسیا هنوز چیزی محسوب نمی گردید، به استاندارد امروزی مالزی رسیده بودند. آخرین کشورهایی که به این راه پا نهادند تایلند، اندونزی و چین بودند که امروزه به عنوان "اژدها"ها از موقعیت های مشابهی برخوردار گشته اند. اقتصاددانان و صاحبان صنایع تمامی جهان معجزه ی اقتصادی آسیا را نمونه و دلیلی زنده برای این امر می دانند که در اقتصاد بازار راه حلی برای نجات از فقر و عقب افتادگی وجود دارد. لیکن شکوفایی اقتصادی نوع آسیایی با سرمایه داری همراه با سیاست عدم دخالت دولت در امور اقتصادی حاکم در غالب کشورهای صنعتی غرب کمتر نقطه ی مشترکی ندارد. تمامی کشورهای در حال ترقی آسیایی بدون استثناً به شیوه ای متوسل گردیده اند که هم اکنون در غرب مورد تمسخر قرار دارد. این شیوه عبارت است از سرمایه گذاری های پر حجم دولتی در تمامی سطوح اقتصادی. "اژدها"ها به جای اینکه اجازه دهند آن ها را مانند یک گوسفند به کشتارگاه رقابت جهانی ببرند (همچون در مورد مکزیک)، از جاکارتا تا پکن با ایجاد اقتصادی هدایت شده توسط دولت ابزار متنوعی برای کنترل رشد جامعه بوجود آورده اند. برای آن ها جا افتادن در بازار جهانی نه هدف بلکه تنها وسیله ایست که از آن با احتیاط و تفکر استفاده می شود.

در تمامی کشورهای در حال ترقی آسیایی باز نمودن درهای اقتصاد کشور بر روی خارج از اصل ناوهای هواپیمابر که از ابداعات ژاپن است، پیروی می کند. یعنی با مقررات تکنیکی و گمرک بالا از ورود کالاهای مشابه خارجی در تمامی آن رشته های اقتصاد داخلی که هنوز برای رقابت خارجی ضعیف می باشند، جلوگیری به عمل می آید. از سوی دیگر دولت و نهادهای دولتی با تمام امکانات خویش از تخفیف های مالیاتی گرفته تا در اختیار نهادن فراساختارهای مجانی تولیدات صادراتی را تقویت می نمایند. یکی از ابزار مهم این استراتژی دست کاری در نرخ پول خویش را با خرید پول در اوقات ضروری به طور مصنوعی پائین تر از قدرت خرید واقعی اش نگاه می دارند. از این رو در حالیکه سطح متوسط دستمزدها در کشورهای آسیای جنوب شرقی نسبت به ارزش خارجی پولشان یک چهل سطح متوسط دستمزدهای اروپایی می باشد، قدرت خرید داخلی این دستمزدها تنها یک هشتم قدرت خرید دستمزدهای اروپا می باشد. (۷)

مهندسی متخصص رشد آسیایی تنها با امواج کوتاه مدت سرمایه به بازارهای دارائی هجوم نمی برند. سرمایه گذاری های غیر مستقیم در رقابت فراملیتی نیز از قواعد دقیقی پیروی می کنند. مثلاً مالزی به طور منظم سهم گردیدن کارخانه های دولتی و خصوصی و ایجاد کنسرن های مشترکی را سازمان می دهد. بدین طریق مرتباً تعداد بیشتری از شرکت های داخلی به دانش تولید بخاطر بازار جهانی دست می یابند. تمامی این کشورها برای بالا

بردن سطح تخصص مردم بخش قابل توجهي از بودجه ي خویش را صرف سرمایه گذاری در سیستم آموزشی می نمایند.

آن ها در هر کجا که این اقدامات کافی نباشند خرید لیسانس ها ، اختراعات و انتقال تکنولوژی را از طریق عقد قراردادهای تکمیلی تضمین می نمایند. از این گذشته مقررات خاصی در مورد سهم تولید کنندگان داخلی در تولیداتی که به بازار جهانی عرضه می گردند باعث می گردد که بخش قابل توجهي از سودهای حاصل از صادرات در خود کشور باقی بماند و در ساختمان کارخانه های وطنی جریان یابند. از این رو اگر چه ارزان ترین اتومبیل مالزی یعنی پروتون با کمک کنسرن میتسویشی ساخته می شود، لیکن هفتاد درصد قطعات اش در داخل تولید می شوند. با وجود اعتراضات بی حاصل کنسرن های اتومبیل سازی کشورهای صنعتی غرب اندونزی نیز در همکاری با دو کارخانه ی اتومبیل سازی کره ای از همین استراتژی پیروی می کند. تمامی این اقدامات در خدمت یک هدف مشترک است و آن اینکه دولت های این کشورها خود مختار باقی مانده و کنترل می کنند که کدام سرمایه های داخلی و یا خارجی در خدمت اهداف سیاسی مورد نظر دولت اند. هر کس حاضر به این کار نباشد به بازی گرفته نمی شود. (۸)

موفقیت های حاصله نشان می دهند که برنامه ریزهای اقتصادی آسیایی سیاست درستی را دنبال می کنند. تقریباً تمامی کشورهای در حال شکوفایی آسیایی ابتداً همچون مکزیك به عنوان سازندگان وسائل مورد نیاز کنسرن های جهانی آغاز نمودند. لیکن هدایت کنندگان کشور در نهادهای دولتی تا کنون هیچگاه حمایت و رشد اقتصاد داخلی خویش را از نظر دور نداشته اند. حمایت و رشدی که بودجه اش فقط با صادرات کالاهای ساخته شده توسط شعبات کنسرن های خارجی پرداخته می شود. بدین طریق آن ها بتدریج کارخانه های بزرگ نیمه خصوصی نیمه دولتی خویش را که اینک خود وارد بازار جهانی می شوند، بنا می نهند. این تنها کره ی جنوبی نیست که شرکت های عظیم خصوصی دولتی همچون هیوندی و سامسونگ را که در زبان محلی "شابول" نامیده می شوند بوجود آورده است. شرکت هایی که با ساختن از اتومبیل تا رایانه و کشتی حوزه های تولیدی متعددی را در آن واحد در زیر سقف یک کنسرن جا داده اند. کشور در مقایسه با کره ی جنوبی نسبتاً کوچک مالزی نیز با بیست میلیون نفر جمعیت اش امروزه دارای شش کنسرن عظیم است که بزرگترین آن ها یعنی سیم _ داربی از طریق دویست کارخانه ی وابسته به خود در بیست و یک کشور جهان به پنجاه هزار انسان کار داده است. ارزش سهام این کنسرن بیشتر از سرمایه ی بزرگترین شرکت هواپیمایی آسیا یعنی شرکت هواپیمایی سنگاپور است.

بدین طریق جهانی شدنی اقتصاد بهیچوجه تنها از یک اصل واحد پیروی نمی کند. در حالیکه کشورهای مرفه قدیمی عقب نشینی دولت را تبلیغ می کنند و به نیروهای بازار دائماً میدان بیشتری می دهند، تازه واردین درست عکس این سیاست را اجرا می کنند. و همان متخصصین امور کنسرن هایی که در ایالات متحده یا آلمان هرگونه دخالت دولت در تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری های شان را شدیداً رد می کنند، میلیاردها دلار سرمایه ی خود را با رضایت خاطر تحت قواعد دیوان سالارانی که بدون هرگونه خجالتی کارشان را برنامه ریزی اقتصادی مرکزی می نامند، به کار می اندازند. چشمک سودهای ناشی از درصد رشدهایی دو رقمی قیود ایدئولوژیک را به سوئی می زنند.

تجارت منصفانه: حمایت از بیچارگان ؟

روشن است که معجزه ی آسیائی نیز گوشه های تاریک خاص خود را دارد. شکوفائی اقتصادی دست به دست رشوه خواری ، سرکوب سیاسی ، نابودی محیط زیست و استثمار بی پایان کارگران فاقد هرگونه حقوق اجتماعی که اکثریت شان را زنان تشکیل می دهند به پیش می رود. برای مثال کفش های ورزشی گران قیمت نایکی که در اروپا و آمریکا جفتی صد و پنجاه دلار به فروش می رسند توسط صد و بیست هزار گارگر زن و مردی که دستمزد روزانه ای کمتر از سه دلار دارند در کارخانه های پیمانکار کنسرن نایکی در اندونزی تولید می شوند. این مقدار حقوق که معادل حداقل حقوقی است که قانون برای نیمی از هشتاد میلیون نفر نیروی کار کشور تعیین نموده است ، حتی برای اندونزی نیز حقوقی ناچیز محسوب می گردد. (۹) حکومت دیکتاتوری سوهارتو که از سه دهه ی پیش در اندونزی حاکم است برای حفظ این مزیت هرگونه اعتراضات کارگری را در نطفه خفه می کند. مثلا هنگامیکه در پائیز ۱۹۹۵ یکی از کارگران ۲۲ ساله ی نایکی بنام تونگیس سیتوهورانگ در شهر صنعتی سرانگ همکاران اش را برای یک اعتصاب سازماندهی می نمود، توسط نیروهای ارتشی به مدت هفت روز در یکی از انبارهای کارخانه محبوس گردیده و بیست و چهار ساعته مورد بازجویی قرار گرفت. معذالک سیتوهورانگ شانس آورده و سرانجام آزاد گردید و تنها کارش را از دست داد. کسانی دیگر مانند دو تن از زنان فعال سندیکای کارگری به نام های سوگیارتی و مارسیناه برای شجاعت شان بهائی برابر زندگی شان پرداختند. اجساد در زیر شکنجه تکه تکه شده ی آن ها در زباله دانی کارخانه هائی که می خواستند در آن ها اعتصابی را سازمان دهند، پیدا شدند. وزیر صنایع اندونزی دلیل این امر را رقابت در حفظ جایگاه تولید که دیگر مدت هاست در کشورهای کم دستمزد نیز در جریان است ، می داند. وی این استثمار تائید شده توسط دولت را چنین توجیه می کند. در چین ، ویتنام و بنگلادش نیز دستمزدها بیشتر از اندونزی نیستند و اگر حداقل دستمزدهای ما افزایش یابد "دیگر قادر به رقابت با آن ها نخواهیم بود." استراتژی حکومت این است که تنها تولیدات پر ارزش را به کشور جلب نماید. (۱۰)

این قدم را کشور همسایه یعنی مالزی دیگر مدت هاست که پشت سر نهاده است. برای بسیاری از مردم مالزی ورود کشورشان به جرگه ی خالقین ارزش های اقتصادی به همراه اشتغال کامل و افزایش دستمزدها بوده است. زیرا دولت حداقل اجازه ی تشکیل شوراهای کارگری کارخانه ها را داده است. البته مالزی بهیچوجه کشوری آزاد با حقوق دمکراتیک نمی باشد. رژیم محمد ماهاتیر که از پانزده سال پیش قدرت را در دست دارد، شدیداً تمامی وسائل ارتباط جمعی را سانسور می کند. اعتصابات و تجمعات ممنوع می باشند. احزاب اپوزیسیون تنها در خدمت اجرای سناریوی هستند که می باید انتخاباتی آزاد را برای افکار عمومی جهان به نمایش بگذارد. رشد ظرفیت اقتصادی یک قشر میانی دوش به دوش شرایط غالباً غیر انسانی کار برای اقشار پائینی و آزادی کشیدن شیره ی جان بیش از یک میلیون کارگر خارجی اهل فقیرترین کشورهای همسایه به پیش می رود. این کارگران خارجی خواه ناخواه می باید بعد از سه سال کشور را ترک نمایند تا جای خود را به نیروهای کار بازم ارزان تر بدهند. از این رو مثلاً کنسرن زیمنس می باید به کارگران متخصص بومی حقوق های نسبتاً خوبی بپردازد، اما با ششصد کارگر اندونزیائی اش

همچون بردگان رفتار می نماید. این کارگران می باید برای سیصد و پنجاه مارک حقوق ماهیانه شش و یا در بیشتر موارد هفت روز در هفته کار کنند و در یک مجموعه ی ساختمانی متعلق به خود کارخانه زندگی می کنند که شب ها در هایش همچون درهای یک زندان از بیرون قفل می گردند. رئیس زیمنس برای اینکه از فرار این کارگران قبل از به پایان رسیدن قرارداد سه ساله شان جلوگیری نماید، پاسپورت هایشان را می گیرد. (۱۱)

در چین، یعنی در کشوری که بیش از پانزده هزار شرکت مختلط چینی خارجی با سهامدارانی از تمامی جهان می خواهند سهمی از رشد انفجار گونه ی اقتصاد بازار ببرند، دیگر رفتار با کارگران خارجی واقعا بیشرمانه است. کارگران زن می باید روزانه پانزده ساعت در کنار میزهای خیاطی به دوختن منگنه و یا بسته بندی بپردازند. یکی از نشریات محلی در این باره می نویسد: "کارگران را مجبور می سازند چون ماشین کار کنند." این کارگران غالبا می باید هنگام استخدام ودیعه ای معادل چندین برابر حقوق ماهیانه ی خویش به کارخانه بسپارند که اگر بدون موافقت مدیریت کارخانه استعفا دهند، از بین خواهد رفت. آن ها شب هادر سالن های تنگی بصورتی بهم فشرده بسر می برند. درهای این سالن ها غالبا از بیرون بسته می شوند و در صورت بروز حریق به دام های مرگ مبدل می شوند. حتی دولت مرکزی پکن نیز اعتراف نموده است که قوانین کار غالبا نادیده گرفته می شوند. در سال ۱۹۹۳ تنها در عرض شش ماه در کارخانه های چین یازده هزار سانحه ی منجر به مرگ و بیست و هشت هزار آتش سوزی روی داده است. (۱۲) در عین حال اما حاکمین به نام طبقه ی کارگر چین هرگونه حرکت اعتراضی مخصوصا در مناطق ویژه ی سرمایه گذاری های خارجی را ممنوع نموده اند. طبق گزارش کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد در ماه ژوئن ۱۹۹۶: "هر کس که به این شرایط اعتراضی نماید و یا کوشش کند سندیکائی را پی ریزی کند فوراً به سه سال کار اجباری محکوم می گردد. در حال حاضر چند صد نفر از فعالین سندیکاها در زندان بسر می برند." (۱۳)

غالب دولت های غربی برای کسب سهمی از بازار چین در برابر این رفتار طبق معیارهای غرب غیرقابل قبول بگونه ای تعجب آور محتاط رفتار می نمایند. این نابینائی عمده ی را آخرین بار روسای دولت های اروپایی غربی در اوائل ماه مارس ۱۹۹۶ در بانکوک در ملاقاتی با همتایان آسیای جنوب شرقی شان به خاطر گسترش روابط اقتصادی مشترک به نمایش گذاشتند. همزمان با آنکه در سالن کنفرانس سخنگویان یکی بعد از دیگری از ایجاد تفاهم میان ملت ها سخن می گفتند، نمایندگان بیش از صد تشکیلات کارگری در یک کنفرانس متقابل بر علیه شرایط غیر انسانی در کارخانه های آسیا اعتراض می نمودند. در همین زمان ده هزار کارگر تایلندی بعنوان اعتراض به تقسیم ناعادلانه ی ثروت در حال رشد کشورشان در جلوی کاخ نخست وزیری چادر زده بودند. (۱۴) لیکن هیچیک از مهمانان اروپائی حتی یک کلمه نیز در این مورد بر زبان نیاوردند. در عوض نخست وزیرهای آلمان و بریتانیا ترجیح دادند در مذاکرات پشت درهای بسته ی خویش برای عقد قرارداد با کنسرن هائی که هنوز نام های آلمانی یا انگلیسی بر روی خود دارند، عشو ه گری کنند. بموازات این یورگن شرمپ رئیس مرسدس بنز اعلام نمود آلمان می باید آماده ی "آموختن از آسیا باشد." و کنفرانس صنعت و تجارت پارلمان آلمان نتایج مطالعاتی را منتشر نمود که در آن "ثبات سیاسی" و "شرایط بسیار خوب سرمایه گذاری" دیکتاتوری اندونزی مورد تمجید قرار گرفته بود. (۱۵)

چنین نادیده گرفتن حقایق حامل پیام شومی است و آن اینکه اگر منافع اقتصاد جهانی ایجاب کند حفظ محیط زیست و بهداشت، دموکراسی و حقوق بشر می باید نادیده گرفته شوند. برعکس جان اوانز مدیر کل کنفدراسیون جهانی سندیکاها اخطار می کند که "ما نباید اجازه بدهیم که رژیم های قدرتمدار به عنوان پیش شرط لازم برای دستیابی به موفقیت های اقتصادی قلمداد گردند. تنها در دموکراسی ها می توان در مورد تقسیم عادلانه ی سود به جدل پرداخت." از این رو نیز اوانز از آن به بعد همچون اغلب نمایندگان سندیکاهای تمامی جهان سعی دارد تحریم اقتصادی کشورهای را که به حقوق بشر تجاوز نموده و معیارهای حفظ محیط زیست را نادیده می گیرند، بکرسی بنشانند.

عجالتاً حکومت کلینگتون که با کمک سندیکاها انتخاب گردیده است این درخواست آن ها را مطابق سیاست خویش خوانده و نماینده ی ایالات متحده در پایان مذاکرات مربوط به تشکیل سازمان تجارت جهانی پیشنهاد اضافه نمودن بندی در مورد احترام به حقوق اجتماعی کارگران و حفظ محیط زیست را به متن پیمان وتو نمود. بر طبق این بند می باید از کشورهای که ثابت شده باشد محصولات صادراتیشان در شرایطی خلاف قوانین حقوق بشر و تشکیلات بین المللی کار سازمان ملل متحد تولید می گردند، به سازمان تجارت جهانی شکایت گردد و در صورت لزوم با گمرکات تنبیهی مجازات گردند. لیکن این تنها کشورهای که احتمالاً شامل این بند می گردیدند نبودند که به این پیشنهاد رای منفی دادند. بیشک بر مقاومت آن ها می شد غلبه نمود. زیرا با این قرارداد جدید، از آن جا که بسیاری از عوارضات حفاظتی و موانع تجاری از بین می رفت، زیان های فراوانی متوجه شان می گردید. این پیشنهاد در درجه ی اول بخاطر مخالفت کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا باستثنای فرانسه، رد گردید. مخالفت آلمان و بریتانیا از همه شدیدتر بود. روزنامه ی فرانسوی لوموند در تفسیری در این مورد نوشت: "این دو کشور به تجارت آزاد همانگونه باور دارند که کودکان به بابا نول". (۱۷) بدین طریق باوجودیکه مذاکرات مزبور هفت روز به طول انجامیدند، یک شانس استثنائی برای وضع یک مجموعه قوانین تجاری معتبر در سراسر جهان از دست داده شد.

و این در حالی بود که در مقابل قبول یک حداقل استاندارد شرایط تولید، دلایل قابل قبولی وجود نداشت. معیارهای مرکزی تشکیلات بین المللی کار سازمان ملل متحد مانند ممنوع بودن کار اجباری و کار کودکان و یا تبعیض های مذهبی و جنسی خواه ناخواه بخشی از میثاق های سازمان ملل متحد اند که تقریباً تمامی کشورهای جهان از مدت ها پیش آن را امضاً نموده اند. تهدید به تحریم های اقتصادی به این قراردادهای معتبر فقط قدرت اجرایی بیشتری می داد. بر عکس مخالفینی همچون گونتر رگس وزیر اقتصاد آلمان و یا روجیرو دبیر کل سازمان تجارت جهانی ادعا دارند که به همراه یک قاعده ی اجتماعی در تجارت بین المللی "می تواند یک حمایت گرائی جدید از در عقب به درون بخزد." و کشورهای ثروتمند قادر گردند به بهانه های اجتماعی دست کشورهای تولید کننده ی ارزان جنوب را از بازارهای خویش کوتاه نمایند. استدلال تمامی نمایندگان کشورهای در حال رشد در مذاکرات ژنو در مخالفت با بندی در مورد حقوق اجتماعی کارگران در قرارداد سازمان تجارت جهانی نیز دقیقاً بهمین گونه بود. آن ها معتقد بودند که تنها هدف چنین بندی این است که می خواهد دو باره از سهم گشتن کشورهای فقیر جنوب در رفاه اجتماعی جلوگیری به عمل آورد.

لیکن شنیدن چنین استدلالاتی که در بهترین حالت کاربردی تبلیغاتی دارند از زبان سیاستمداران اروپایی چیزی جز ریاکاری نمی تواند باشد. زیرا آن زمان که پای منافع تشکلات و سرمایه داران منتفذ در میان باشد، کمیسیون اتحادیه ی اروپا و کشورهای اروپایی با سیاست تجاریشان کمتر سخت گیر هستند. تا کنون هرگاه کارخانه داران اروپایی قادر نگشته اند خود به موقع پایگاهی در کشورهای دستمزد ارزان ایجاد نمایند، همیشه کمیسیون اتحادیه ی اروپا با شکایت اتحادیه های مختلف کارفرمائی اروپایی برای کالاهای صادراتی کشورهای آسیائی گمرک های اضافی ویژه ای وضع نموده است. متولیان تجارت اتحادیه ی اروپا در بروکسل حتی بعد از عقد پیمان برای بیش از صد گروه از محصولات تولیدی از بولبرنگهای ساخت چین و دوربین های ویدئویی ساخت کره گرفته تا مواد شیمیائی روسی با این استدلال شك برانگیز که گویا تولیدکنندگان آن ها برای جا باز کردن در بازار این کالاها را زیر قیمت واقعی شان عرضه می کند، گمرک های تنبیهی مقرر داشته اند.

در مقابل این اقدامات قبول معیارهای حداقلی برای حقوق اجتماعی _اقتصادی کارگران در پیمان سازمان تجارت جهانی چیز جدیدی نمی بود. تنها چیزی که با قبول این معیارها تازکی می داشت نشان دادن قدری انصاف در مقابل کارگران یا ملت های گرفتار آلودگی شدید محیط زیست کشورهای در حال رشد می بود. این ادعای روسای کنسرن های اروپایی در کشورهای مزبور که گویا آزادی های سندیکائی و یا ممنوع کردن کار کودکان فقرا را فقیرتر خواهد نمود، چیزی جز يك دروغ آشکار نیست. برعکس ، اگر منافع تجاری آن ها به خطر می افتاد بیشك رهبران غیر دمکرات جنوب را تحت فشار قرار می دادند که اقشار بزرگتری از مردم را در پیشرفت های اقتصادی کشورشان سهیم نمایند. علاوه بر این اگر تعیین تعرضات به حقوق اجتماعی کارگران مندرج در متن پیمان تجارت جهانی و تعیین محدودیت های وارداتی برای اجناس کشورهای مزبور به سازمان ملل واگذار می گردید به آسانی می شد از سوء استفاده های حمایتگرایانه جلوگیری به عمل آورد.

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com